



تاریخ انتشار: ۰۳ آبان ۱۳۹۶ - ۱۷:۱۷ - October 2017 25

کد خبر: ۶۲۹۹

فقه سیاسی/ استاد ایزدهی/ جلسه 3 (95-96)

ظواهر قرآن همچون نصوص آن حجّت و قابل استناد است

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی در ادامه بحث خطابات قرآنی به بحث پیرامون حجّت ظواهر قرآن از دیدگاه علماء شیعه پرداخت و با طرح برخی روایات مستند اخباریون و بررسی دلالتی آن، گفت: برخلاف نظر اخباریون بنا به عقیده علماء شیعه ظواهر قرآن نیز همچون محکّمات آن حجّت و قابل استناد است.

به گزارش خبرنگار پایگاه تخصصی فقه حکومتی وسائل، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز یکشنبه دوم آبانماه 1395 در سومین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم در بحث از حجیت ظواهر قرآن به طرح و تحلیل روایی ادله اخباریون مبنی بر عدم حجیت ظواهر قرآن پرداخت که گزیده ای از آن تقدیم می شود.

1. اخباریون برخلاف مجتهدین شیعه حجیت ظاهر قرآن در استنباط احکام را نمی پذیرند و از اخذ به ظاهر ابا دارند. از جمله ادله آنها:

الف. استناد به ظاهر قرآن مستلزم تفسیر به رأی محرّم است و از این رو منهی عنه و باطل است.

ب. عمل به ظاهر قرآن از مصادیق عمل به متشابهات است و عمل به متشابهات منهی عنه است؛ از این رو عمل به ظاهر قرآن باطل ومنهی عنه است.

2. اخباریون به عنوان دلیل مدعای نخست به روایاتی استناد می کنند که در فقراتی از این روایات به طور واضح تفسیر به رأی مذمت و نهی شده است؛ از جمله می توان به این فقرات از روایات مختلف اشاره کرد: «قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي» و «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» و «مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ». دلیل اخباریون بر لزوم اجتناب از اخذ به ظاهر به خاطر لزوم اجتناب از عمل به متشابهات نیز روایاتی است که عمل به متشابه را نهی می کند؛ از جمله روایاتی با این فقرات: «أَنَّهُمْ ضَرَبُوا الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ ... وَ تَرَكَوا السُّنَّةَ فِي تَأْوِيلِهَا ... فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا» و «نَحْنُ الرَّاسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ».

3. در جواب از مدعای اخباریون باید گفت:

الف. اخذ به ظاهر قرآن کریم یعنی اخذ به آن معنایی که برای همگان قابل فهم بوده و مستند به قرائن موجود در آیه است و تفسیر به رأی که مورد نهی روایات شریفه است آن تفسیری است که شخص

علاوه بر معنای ظاهری مستفاد از آیه مطلبی از جانب خود به آن بیفزاید؛ بنابراین اخذ به ظاهر و تفسیر به رأی مرادف نیستند.

ب. متشابهات به آیاتی گفته می شود که در معنای خاصی ظهور نداشته و مجمل یا مبهم است و نیاز به تأویل دارد لیکن محکّمات آیاتی هستند که تبیین معنای آن نیازی به تأویل ندارد؛ بنابراین عدم جواز اخذ به متشابهات قطعاً شامل محکّمات و حتی ظواهر نمی شود.

به سخنی دیگر باید گفت عدم اخذ و عمل به متشابهات امر متفق علیه است و اما قرآن به غیر از متشابهات، علاوه بر ظواهر محکّمات و نصوص بسیاری دارد که مراد جدی شارع است و از این حیث قابل تردید نبوده و بلکه قابل استناد است؛ چنانکه بنا به روایات بسیار، معصوم علیه السلام نیز در مقام احتجاج و برای تفهیم مقصود به آیات غیر متشابه قرآن استناد فرموده است.

تقریر سومین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می گردد.

عبارات درون پرانتز اضافات مقرر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا و طيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد، اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

مقدمه

در جلسات قبل در این باره بحث کردیم که آیا مخاطب یک خطاب تنها مشافهین و حاضرین هستند یا اینکه غائبین را نیز شامل می شود. بحث دیگر حجّت ظواهر قرآن است که به آن می پردازیم.

ظواهر قرآن؛ دیدگاه اخباریون

آیا ظواهر قرآن حجّت است؟ مشهور اخباریون بر این نظر هستند که **ظواهر قرآن حجّت نیست** و از این رو از تمسک به ظاهر قرآن ابا داشتند. اخباریون برای مدعای خود دلایلی اقامه می کردند از جمله اینکه:

الف. اخذ به ظاهر قرآن مستلزم تفسیر به رأی است؛

ب. بنا به روایات تفسیر به رأی منهی عنه است؛

نتیجه اینکه اخذ به ظاهر قرآن منهی عنه و باطل است.

اخباریون اخذ به ظاهر قرآن را از مصادیق تفسیر به رأی می دانند و چنین استدلال می کنند که فهم آیات قرآن تنها در سعه علمی اهل بیت علیهم السلام و فهم آنهاست و آنچه دیگران دریافت می کنند جز تفسیر به رأی نیست.

جواب اجمالی

در جواب می‌گوییم روایت، اخذ به ظاهر قرآن را از مصادیق تفسیر به رأی ندانسته است و روایت تنها از اینکه قرآن تفسیر به رأی شود نهی فرموده است. اخباریون اخذ به ظاهر را از مصادیق تفسیر به رأی محرم دانسته اند حال آنکه به عقیده ما چنین نیست.

دیدگاه اخباریون؛ دلیل اول

الف. تبیین و توجیه

علم جدید ترجمه و تفسیر را آنگونه که در میان عرف مصطلح است نمی‌پذیرد. با یک مثال توضیح می‌دهیم. حافظ ره می‌گوید: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها». برای تفسیر این شعر آنچه شما انجام می‌دهید این است که ابتدا ساختار فعلی شعر را به هم ریخته و می‌شکنید، محتوایی از آن اخذ می‌کنید و بر اساس محتوای جدید دوباره ساختار جدیدی بنا می‌کنید و متنی را به عنوان تفسیر بیان می‌کنید؛ اما باید دانست که آنچه اکنون حاصل شده است چیزی دیگر غیر از آن اولی است.

به همین ترتیب وقتی قرآن ترجمه می‌شود به این نحو عمل می‌کنیم که از قرآن مطلبی می‌فهمیم و بر اساس مطلب مفهوم شده معنای جدیدی خلق می‌کنیم؛ به همین خاطر **ترجمه و تفسیر ایجاد معنایی به موازات معنای قبلی در قالب جدید است.** از این رو گفته می‌شود **آنچه اکنون به عنوان ترجمه و تفسیر شناخته می‌شود در واقع یک ایجاد و تولید جدید است و هیچ ترجمه ای مفاد قرآن نخواهد شد بلکه برداشت افراد است که در قالب جدید پیاده می‌شود.**

فرض کنید «اهدنا الصراط المستقیم» را می‌خواهیم ترجمه کنیم. یک مفهوم برای هر کلمه از این آیه شریفه به ذهن می‌رسد. این مفهوم را در قالب واژه ای جدید بیان می‌کنیم و در ترجمه آیه شریفه می‌گوییم «خدایا ما را به راه راست هدایت فرما». اما آیا این تعبیر همان ترجمه و تفسیر حقیقی آیه شریفه است؟ در آیه شریفه دیگری می‌فرماید: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ اگر این دو آیه را در کنار هم قرار دهیم معنای دیگری برای آیه اول می‌توان بیان کرد که با ترجمه قبل تفاوت دارد و آن اینکه «خدایا مرا در مسیر عبودیت قرار بده».

حال می‌خواهیم به ظاهر قرآن اخذ کنیم؛ بنا به آنچه گفتیم وقتی در ترجمه آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» بگوییم «خدایا ما را به راه راست هدایت فرما» معلوم است که آیه را آنچنانکه باید و شاید معنا نکرده‌ایم. (در مورد سایر ظواهر قرآن هم وضع از همین قرار است و آنچه از آن به عنوان اخذ به ظاهر یاد می‌شود همان بیراهه روی بر اساس جَوَلانات ذهنی و شناخت وهم آلود عقول بشری است)؛ بنابراین **در اخذ به ظاهر، آنچه به دست می‌آید ممکن است مراد شارع نباشد و شما برداشت خود را به عنوان مقصود شارع تحمیل می‌کنید.**

ب. جواب تفصیلی

بنا به همین علم امروزی باید گفت وقتی متنی را ترجمه می کنیم این طور نیست که هر معنایی را ولو هیچ سنخیت و ارتباطی با متن نداشته باشد به عنوان ترجمه متن انتخاب کنیم. به عنوان مثال در ترجمه «اهدنا الصراط المستقیم»، این معانی به ذهن نمی رسد: «خدایا راه راست را به سوی ما کج کن!!» یا «راه راست را به ما برسان».

چرا این معانی برای ترجمه آیه شریفه به ذهن نمی رسد؟ چون واژگان ظرفیت معلومی دارند و خلق واژه توسط خالق آن به این خاطر بوده است که ما از آن واژه به معنای معلومی برسیم؛ نه اینکه هر واژه ای هر معنایی را افاده کند. بنابراین از هر یک از واژگان «صراط»، «مستقیم» و غیره به معنای مخصوصی می رسیم؛ علاوه بر اینکه بعض واژگان در متن، علائم خاصی به همراه دارند و مثلاً در اینجا بر سر دو واژه صراط و مستقیم «ال» قرا گرفته است که خود می تواند علامت برای یک معنای خاص باشد.

بنابراین متکلم برای القای معنای خود از قرائنی استفاده می کند که از نظر عرف نیز دلالت شناخته شده است؛ فرضاً اگر استاد در جلسه درس بگوید کتاب را باز کنید، مستمع نمی تواند بگوید مراد استاد این کتاب نیست. خدای متعال نیز در کتاب خود برای افهام و تفهیم از واژگان استفاده کرده است؛ حال اگر ادعا شود که کلام خدای متعال برخلاف کلام بشر قابل فهم نیست، جای این سوال است که پس چرا خدای متعال این کلام را برای بشر نازل کرده است؟

اخذ به ظاهر از باب القای یک معنا به شنونده بر اساس قرائن موجود در کلام است و این را نمی توان تفسیر به رأی دانست بلکه اخذ به معنایی است که عرفاً به ذهن همگان می آید؛ ولو اینکه این معنا مورد بازخوانی و بازنویسی قرار گرفته باشد. اینکه در ذهن همگان یک معنا برای یک کلمه، جمله و مجموعه کلمات – مثلاً «اهدنا الصراط المستقیم» – متبادر می شود دلیل این است که کلمه و جمله مورد نظر همین معنا را دارد.

خلاصه اینکه ما مقدمه اول از استدلال اخباریون مبنی بر اینکه اخذ به ظاهر قرآن از قبیل تفسیر به رأی است، را نمی پذیریم و آن را صحیح نمی دانیم.

تفسیر به رأی در روایات

اخباریون برای اثبات عدم جواز اخذ به ظاهر قرآن و تفسیر به رأی دانستن آن به روایات مختلفی استناد می کنند. ذیلاً برخی روایات را که از دیدگاه اخباریون می تواند دلیل بر مدعا باشد مطرح می کنیم.

روایت اول

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَا

أَمَنْ بِى مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِى وَ مَا عَرَفَنِى مَنْ شَبَّهَنِى بِخَلْقِى وَ مَا عَلَى دِينِى مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ
 فِى دِينِى.^[1] روایت از قول خدای جلّ شأنه می فرماید کسی که بر اساس رأی خود کلام مرا تفسیر
 کند به من ایمان نیاورده است.

عدم دلالت بر مدعای اخباریون

به دو دلیل نمی توان دلالتی برای روایت شریفه بر مدعای اخباریون قائل شد:
الف. «ما آمن بی» قرینه بر این است که مراد از تفسیر محرم در اینجا هر گونه تفسیری نیست بلکه
 مراد، آن تفسیری است که کسی علاوه بر ظاهر قرآن معنایی را از نزد خود به آن بیفزاید.
ب. در ادامه روایت می فرماید: «و مَا عَرَفَنِى مَنْ شَبَّهَنِى بِخَلْقِى وَ مَا عَلَى دِينِى مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ
 فِى دِينِى»؛ خدای متعال این سه تن را همانند یکدیگر دانسته است؛ کسی که کلام خدا را به رأی
 خود تفسیر کند، کسی که خدای متعال را به خلق او تشبیه کند و کسی که در دین خدا قیاس کند؛
 قرار گرفتن این سه در کنار هم قرینه بر این است که مراد از تفسیر به رأی ممنوع و محرم، استدلال و
 استنباط بر اساس ادله و قرائن برای فهم کلام خدا نیست.

روایت دوم

فِى الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ
 سَيَّانٍ عَنْ مُقْصِلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص) لَعَنَ اللَّهُ الْمُجَادِلِينَ فِى دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَ مَنْ جَادَلَ فِى آيَاتِ اللَّهِ كَفَرَ قَالَ اللَّهُ
 «مَا يُجَادِلُ فِى آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» وَ مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ مَنْ أَفْتَى
 النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ
 الْحَدِيثِ.^[2]

عدم دلالت بر مدعای اخباریون

همانند روایت قبل دو دلیل برای عدم دلالت روایت بر مدعای اخباریون می توان اقامه کرد:
الف. این روایت می فرماید کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند بر خدا دروغ بسته است. واضح است
 که کسی را که درصدد فهم قرآن است نمی توان به منزله کسی دانست که به خدا دروغ می بندد؛
 بنابراین مراد از تفسیر به رأی در اینجا مواردی نیست که مراد متکلم از ظاهر کلام او به دست می آید.
ب. در این روایت نیز سه مورد در کنار یکدیگر قرار گرفته است؛ مجادله در دین خدا، تفسیر به رأی قرآن
 و فتوای بدون علم. در فراز پایانی روایت نیز هر سه مورد بدعت و ضلالت دانسته شده است. (همچون
 روایت قبل در اینجا نیز می گوئیم قرار گرفتن تفسیر به رأی در کنار دو مورد دیگر و بدعت خواندن آن
 قرینه بر این است که مراد از تفسیر به رأی، تفسیر بر اساس معانی واضح نیست.)

روایت سوم

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ. [3]

(کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند اگر تفسیر او موافق واقع باشد اجری ندارد و اگر در تفسیر خود به خطا رود سقوط کرده است؛ سقوطی ابعد از آسمان! روایت دلالت آشکاری بر عدم جواز تفسیر به رأی کلام الله دارد.)

روایت چهارم

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ (ع) فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَمْ تَذَرُونَ مَتَى يَتَوَقَّرُ عَلَى الْمُسْتَمِعِ وَالْقَارِئِ هَذِهِ الْمُثُوبَاتُ الْعَظِيمَةُ إِذَا لَمْ يَقُلْ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ وَ لَمْ يَجُفْ عَنْهُ وَ لَمْ يَسْتَأْذِنْ بِهِ وَ لَمْ يُرَأْ بِهِ وَ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ نَجَاةٌ لِمَنْ اتَّبَعَهُ ثُمَّ قَالَ أَمْ تَذَرُونَ مَنِ الْمُتَمَسِّكُ بِهِ الَّذِي يَتَمَسَّكُهُ يَتَاكَ هَذَا الشَّرَفَ الْعَظِيمَ هُوَ الَّذِي يَأْخُذُ الْقُرْآنَ وَ تَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ عَنْ وَسَائِطِنَا السُّفَرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا لَا عَنْ آرَاءِ الْمُجَادِلِينَ فَأَمَّا مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَإِنْ اتَّفَقَ لَهُ مُصَادَقُهُ صَوَابٍ فَقَدْ جَهِلَ فِي أَخْذِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ وَ إِنْ أَخْطَأَ الْقَائِلُ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. [4]

امام علیه السلام می فرماید: آیا می دانی چه هنگام این ثواب های عظیمه به مستمع و قاری قرآن می رسد؟ آنگاه که درباره قرآن بر اساس نظر خود سخن نگوید و به آن جفا نکند و آن را محل ارتزاق خود قرار ندهد و با آن ریا نکند...

(آیا می دانید چه کسانی به قرآن، که آن را شرفی بسی بزرگ و والا است تمسک می جویند؟ آنان که قرآن و تأویلش را از ما اهل بیت و یا از نمایندگان و سفیران ما به سوی شیعیانمان به دست آورند، نه از طریق قیاس بدکاران و آرای اهل جدل. اما آنان که به رأی و نظر خود درباره قرآن اظهار نظر می کنند، اگر تصادفاً گفتارشان درست باشد، عملشان از روی نادانی بوده، قرآن را از غیر اهلش فرا گرفته اند، و اما اگر دچار خطا و اشتباه شده، سخنشان مطابق با واقع امور نباشد، جایگاهشان آتش جهنم خواهد بود [5].)

دلالت بر مدعای اخباریون

(در این روایت، امام علیه السلام:

اولاً؛ تصریح فرموده است متمسک به قرآن کسی است که تنها از طریق اهل بیت علیهم السلام قرآن و تأویل آن را اخذ می کند؛ بنابراین اخذ به ظاهر قرآن بر اساس نظر شخصی و بافته های ذهنی را

نمی توان تمسک به قرآن دانست.

ثانیاً؛ امام علیه السلام سرانجام اخذ به قرآن بر اساس رأی شخصی را خارج از دو حال ندانسته است: عمل از روی نادانی یا نیل به عذاب جهنمی؛ یعنی نه صواب است و نه مئیب. **نتیجه** اینکه اخذ به ظاهر قرآن شرعاً جایز نیست.)

روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِشَّيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْحُكْمَةِ فَقَالَ مَنْ حَكَمَ بِرَأْيِهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ. [6]

در این روایت تفسیر به رأی در کنار حکم کردن میان دو نفر بدون استناد به دلیل شرعی ذکر شده است؛ بنابراین معلوم می شود تفسیر به رأی آن تفسیری است که مستند به استنباط و ادله شرعی نباشد.

جمع بندی

این روایات نه تنها دلیل بر مدعای اخباریون نمی تواند باشد بلکه خود می تواند بر علیه ادعای آنها باشد و خلاف مدعای آنها ثابت کند.

دیدگاه اخباریون؛ دلیل دوم

در روایات از عمل به متشابهات قرآن نهی شده است. از آنجا که عمل به ظواهر از مصادیق عمل به متشابهات است؛ بنابراین به ظواهر کتاب خدا نیز نمی توان اخذ کرد. آیات متشابه آیاتی هستند که قطعاً ظاهر آنها مراد نیست؛ آیاتی همچون:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» که ظاهر آن امکان رؤیت خدا است؛

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» که ظاهر آن قرار گرفتن خداوند بر عرش است؛

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» که ظاهر آن وجود مثل و شبیه برای خدای عز و جل است؛

«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» که ظاهر آن وجود دست برای خدای متعال است؛

«كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» که ظاهر آن کرسی بودن آسمان ها و زمین برای خدای متعال است.

همچنانکه اخذ به ظاهر آیات فوق ممنوع است، به ظاهر بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم که نص نیستند نیز نمی توان استدلال و تمسک کرد.

جواب از استدلال و رد مدعا

در آیاتی از قرآن کریم یعنی **متشابهات** بر اساس دلیل و قرینه قطعی **یقین داریم که ظاهر بدوی آیات با آنچه شارع اراده فرموده است تفاوت دارد؛** در این موارد ظاهر آیه مورد عمل و استناد قرار نمی گیرد. با

این حال در بسیاری از آیات دیگر چنین یقینی وجود ندارد و از این رو به ظاهر آن اخذ می شود.

در جایی که می فرماید: «اتقوا الله» یا «اوفوا بالعقود» آیا می توان گفت به ظاهر آن نباید اخذ کرد؟ البته خیر؛ چون از محکّمات و نصوص است. بنابراین نمی توان - برخلاف ادعای اخباریون - از کل قرآن دست برداشت.

در هر موردی که قرینه ای بر عدم اخذ وجود داشته باشد و به عبارتی مانعی از اخذ به ظاهر وجود داشته باشد، به ظاهر اخذ نمی کنیم ولی اگر مانعی از اخذ نباشد چرا باید از ظاهر رفع ید کرد؟ علماء ما در بیان ادله حجّیت ظواهر قائلند به اینکه ظواهر بنا به سیره عقلاء حجّیت دارند و شارع نیز آن را امضاء فرموده و بر همین اساس نیز در خطابات خود رفتار کرده است؛ از این رو اخذ به ظواهر به مقتضای بنای عقلاء برای همه بشر مفروض و پذیرفته شده است؛ مگر در جایی که قرینه بر خلاف داشته باشیم مانند اینکه کسی به رمز سخن می گوید و مثلاً فرمانده با بیسیم به پشت خط دستور می دهد: «چند نخود بفرست!»؛ در چنین موردی معلوم است که کسی برای این فرمانده نخود نمی فرستد!

اخباریون حجّیت بنای عقلاء را در اینجا ساری نمی دانند و تنها به قرآن و روایات استدلال می کنند و در نتیجه قائلند به اینکه اولاً بعض آیات را قطعاً نمی توان به ظاهرشان اخذ کرد و ثانیاً دیگر آیات نیز نسبت به جواز اخذ به ظاهر آن علم نداریم و نمی دانیم آیا حجّت هست یا خیر؛ بنابراین به مقتضای احتیاط به ظاهر هیچ آیه ای نباید و نمی توان اخذ و استناد کرد.

روایت اول

عَلَيْ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ تَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ الثُّغَمَانِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَجَعَلَهُ النَّبِيُّ (ص) عَلَمًا بَاقِيًا فِي أَوْصِيَائِهِ فَتَرَكَهُمُ النَّاسُ وَ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ حَتَّى عَانَدُوا مَنْ أَظْهَرَ وَلَايَةَ وَ لَايَةِ الْأَمْرِ وَ طَلَبَ عُلُومَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ صَرَبُوا الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ اخْتَجُوا بِالْمَنْسُوحِ وَ هُمْ يَطُنُّونَ أَنَّهُ النَّاسِخُ وَ اخْتَجُوا بِالْخَاصِّ وَ هُمْ يَقْدِرُونَ أَنَّهُ الْعَامُّ وَ اخْتَجُوا بِأَوَّلِ الْآيَةِ وَ تَرَكُوا السُّنَّةَ فِي تَأْوِيلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ وَ إِلَى مَا يَخْتِمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوهُ عَنْ أَهْلِهِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا إِلَى أَنْ قَالَ (ع) وَ هَذَا دَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَى أَنَّ كَلَامَ الْبَارِي سُبْحَانَهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْخَلْقِ كَمَا لَا تُشْبِهُ أَفْعَالُهُ أَفْعَالَهُمْ وَ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ وَ أَشْبَاهِهَا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْنَى حَقِيقَةِ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا نَبِيَّهُ وَ أَوْصِيَائِهِ (ع) إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ سَأَلُوهُ (ع) عَنْ تَفْسِيرِ الْمُحْكَمِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَّا الْمُحْكَمُ الَّذِي لَمْ يَنْسَخْهُ شَيْءٌ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» وَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَ اسْتَعَنُوا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ نَبَدُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ.^[7]

در فرازی از این روایت می خوانیم: کسانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را ندارند در مقام استناد و تمسک به قرآن منسوخ را اخذ کرده و به آن احتجاج می کنند به گمان اینکه نه منسوخ بلکه ناسخ است، به خاص احتجاج می کنند و آن را عام می دانند، به اول آیه احتجاج می کنند و سنت را در تأویل آن ترک می کنند... این مردم هم خود را به گمراهی می اندازند و هم دیگران را گمراه می کنند... و این دلیل واضحی است بر اینکه کلام خدای سبحان شبیه کلام خلق نیست همچنانکه فعل خدای متعال نیز به فعل خلق شباهتی ندارد...

روایت؛ ادعای دلالت بر مدعا

فراز نخستین روایت مورد استناد اخباریون برای اثبات مدعای خود مبنی بر عدم جواز اخذ به ظاهر قرآن است: «أَنَّهُمْ ضَرَبُوا الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ ... فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا»؛ اخباریون در استناد به این روایت شریفه تنها به همین بخش بسنده کرده اند و بخش دیگر را ذکر نکرده اند. می فرماید: «أما سمعت قول الله عزّ و جلّ»؛ واضح است که در این موارد کلام الله برای عموم قابل فهم بوده است به نحوی که با رجوع به ظاهر، مراد متکلم یعنی خدای متعال قابل برداشت بوده است. اگر ظاهر کلام الله قابل فهم نبود امام علیه السلام به آن ارجاع نمی داد.

رد مدعای اخباریون

در رد استدلال اخباریون باید گفت:

اولاً؛ ذیل روایت صدر آن را معنا می کند؛ آنجا که می فرماید: «أَمَّا الْمُحْكَمُ الَّذِي لَمْ يَنْسَخْهُ شَيْءٌ...». صدر روایت درباره تشابهات قرآن است و در روایت از اخذ به تشابهات نهی شده است؛ اما نهی از اخذ به تشابهات تمسک به محکّمات و نصوص کتاب الله را زیر سوال نمی برد. محکّمات مراد جدی شارع است و اخذ به آن مشمول نهی وارده نیست؛ چنانکه در بسیاری از روایات، امام علیه السلام افراد را به قول خدای تعالی متذکر می شود و می فرماید: «أما سمعت قول الله عزّ و جلّ»؛ واضح است که در این موارد کلام الله برای عموم قابل فهم بوده است به نحوی که با رجوع به ظاهر، مراد متکلم یعنی خدای متعال قابل برداشت بوده است. اگر ظاهر کلام الله قابل فهم نبود امام علیه السلام به آن ارجاع نمی داد.

ثانیاً؛ در روایت شریفه فقره «وَ اِحتَجُّوا بِالْمَنْسُوحِ وَ هُمْ يَطْنُونَ أَنَّهُ التَّاسِيخُ وَ اِحتَجُّوا بِالْخَاصِّ وَ هُمْ يُقَدِّرونَ أَنَّهُ الْعَامُّ وَ اِحتَجُّوا بِأَوَّلِ الْآيَةِ وَ تَرَكُوا السُّنَّةَ فِي تَأْوِيلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ وَ إِلَى مَا يَخْتِمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوهُ عَنْ أَهْلِهِ» بر خلاف آنچه اخباریون ادعا می کنند نه تنها نظر آنها را ثابت نمی کند بلکه به عقیده ما ثابت می کند اخذ به ظاهر قرآن جایز است؛ چون در این فراز به اخذ به ظاهر تصریح شده است.

می فرماید برخی به منسوخ یا خاص احتجاج می کنند به گمان اینکه ناسخ یا عام است و یا تنها ابتدای آیه را اخذ می کنند و ابتدا و اختتام را باهم لحاظ نمی کنند و نیز اخذ به ظاهر می کنند بدون اینکه موارد و مصادر آیه را از اهل آن گرفته باشند.

خطاب روایت شریفه به کسی است که خاص و عام و ناسخ و منسوخ را از هم باز نمی شناسد و آنکه از اخذ به ظاهر نهی شده است، چنین کسی است و اما اگر مستنبط خاص و عام را بر اساس قرآن بشناسد، ناسخ و منسوخ را از هم تشخیص دهد، در اخذ به ظاهر تنها به ابتدای آیات بسنده نکند و صدر و ذیل را باهم در نظر بگیرد و به موارد و مصادر آیات شریفه با تتبع در روایات وارده آشنا باشد، واضح است که نهی از اخذ به ظاهر قرآن متوجه او نیست و مذمت وارده در روایت شریفه شامل او نمی شود.

آنچه روایت شریفه ناظر به آن است نهی از اخذ به ظاهر نیست بلکه در مورد مذمت افرادی است که بدون لحاظ شرایط و قرائن لازم به ظاهر آیات کریمه برای استنباط حکم اخذ می کنند؛ از این رو اگر فرد مستنبط با لحاظ کردن قرائن و آنچه در این روایت شریفه برای اخذ به ظاهر لازم دانسته شده است به استنباط حکم بر اساس ظاهر آیات کریمه اقدام کند عمل او نه مذموم بلکه جایز است. بنابراین روایت شریفه را می توان دلیلی دانست بر جواز اخذ به ظاهر یعنی دلیل است بر خلاف مدعای اخباریون؛ نه اینکه دلیل مدعای آنها باشد.

روایت دوم

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) نَحْنُ الرَّاسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ؛^[8] یعنی راسخون در علم ما هستیم و تنها ما به تأویل قرآن را آگاه هستیم.

روایت سوم

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عليه السلام - قَالَ: الرَّاسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عليه السلام - وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (مِنْ وَ لِيهِ)^[9].

روایت و مدعای اخباریون

دو روایت اخیر اشاره به آیه کریمه هفتم از سوره آل عمران دارد که می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ».

معنای این دو روایت به گونه ای که با مراد اخباریون تطبیق پیدا کند این است که قرآن را تنها ائمه اطهار علیهم السلام فهم می کنند و از این رو استناد کردن دیگران به قرآن تفسیر به رأی و باطل است؛ بنابراین جز از طریق اهل بیت علیهم السلام نمی توان به قرآن اخذ کرد.

رد دلالت بر مدعای اخباریون

در جواب باید گفت تأویل در جایی مصداق پیدا می کند که مخاطب متشابهات کلام الله باشیم یعنی جایی که نیاز به برگرداندن معنای ظاهری دارد؛ اما **محکمات اصلاً نیاز به تأویل و برگرداندن معنا ندارد.** مراد از متشابه آیاتی است که مراد از آن خلاف ظاهر آیه باشد و دو یا چند احتمال در مورد معنای آیه داده شود به گونه ای که معنای آن مجمل و مبهم باشد و ترجیح یکی از احتمالات نیز بر اساس ظن شخصی و تخمین حدسی و بدون رجوع به ظاهر این آیه یا نصوص قرآنی و یا دیگر روایات که آن را تفسیر کند، جایز نباشد.

آیه شریفه هفتم از سوره آل عمران غرض از اتباع از متشابهات ایجاد فتنه بیان فرموده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»؛ به این معنا که برخی با اخذ به متشابهات قصد فتنه دارند؛ حال آنکه اخذ به ظاهر اساساً مصداق ایجاد فتنه نیست.

روایت اول نیز متشابه را چنین تفسیر می کند: «لم يقفوا على معناه و لم يعرفوا حقيقة فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم»؛ این در حالی است که بعد از رجوع به ظاهر نسبت به حقیقت آیه جهلی باقی نمی ماند تا نیاز به تأویل داشته باشد و از این رو اخذ به ظاهر آیه را نمی توان از مصادیق اخذ به متشابه دانست. 223/907/م

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه

[1] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة؛ ج 27، ص: 45

[2] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 90

[3] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 202

[4] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 33

[5] ترجمه این بخش روایت برگرفته از: پایگاه اینترنتی رهروان ولایت

[6] شیخ حرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 60

[7] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 201-200

[8] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 199

[9] شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 27، ص 179